

امنیت در فضاهای شهری و تأثیر آن بر هویت اجتماعی زنان

(تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۸)

(تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۱۵)

مجید پاساد

محمد محمد کیش ۲

چکیده

امنیت زمانی مطرح می‌شود که جامعه احساس کند هویتش در خطر است. شهرها از نظر امنیت، جاذبه‌ای برای زنان ندارند و آنها هنگام تردد در سطح شهر، فاقد امنیت جسمی و روحی لازم هستند که این امر به ویژه در زمینه حمل و نقل و جابه‌جایی در شهر بیشتر نمایان می‌شود. این مفهوم، یکی از شاخصه‌های کیفی زندگی در شهرهاست و آسیب‌های اجتماعی از مهمترین پیامدهای مختلف امنیت به‌شمار می‌روند. در این میان فضاهای شهری از جمله مولفه‌هایی هستند که ناپه‌نجاری‌های اجتماعی در بستر آنها به وقوع می‌پیوندند. در نتیجه، با تأکید بر مسائل زنان شاید بتوان گفت شهرها آینه تمام‌نمای تبعیض علیه زنان به‌شمار می‌روند. در نخستین برنامه‌ریزی‌های شهری در نیمه نخست قرن بیستم، شهرها براساس تفکیک کارکردها به شیوه سنتی مورد توجه قرار گرفته‌اند، یعنی زنان به حوزه خصوصی و مردان به حوزه عمومی تعلق داشته‌اند. هدف این مقاله افزایش امنیت فضاهای شهری و تأثیر آن بر هویت اجتماعی زنان می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی بوده که جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. از یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که شرط اساسی برای ارتقای کیفی امنیت جامعه شهری این است که به هویت اجتماعی زنان در فضاهای شهری، به تناسب نیازهای آنها و بدون از تفکیک جنسیتی محدودکننده توجه شود، به خواست و نیازهای آنان در همه ابعاد شهر: شامل کالبدی فضایی، اجتماعی و... که زمینه‌ساز هویت اجتماعی و نقش‌پذیری آنان در اداره امور شهرها است، توجه گردد.

کلمات کلیدی: هویت اجتماعی زنان، فضاهای شهری، امنیت

^۱ . کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، مدرس دانشگاه پیام‌نور، نویسنده مسئول. تلفن: ۰۹۱۷۸۴۵۴۲۰۴

^۲ . کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری مدرس دانشگاه پیام نور واحد گله دار

مقدمه

شهرها و به خصوص کلان‌شهرهای بزرگ معاصر با تمام پیچیدگی‌ها و مصنوع بودنشان، مهمترین و شگرف‌ترین دستاوردهای انسان هستند، از این رو شهرها را کارگاه‌های تمدن و ماورای طبیعی انسان متمدن باید به حساب آورد (خوش‌روی، ۱۳۸۴: ۱۳). قطبی شدن ساختار فضایی شهر در اثر سیاست‌های مدیریتی، در امتیاز دادن به یک محیط در جذب امکانات و خدمات و یا عدم توانایی یک محیط در جذب امکانات و خدمات، باعث افزایش کیفیت نامطلوب فضایی شده (۲۴-۲۸: scout, 2005)، و خلق فضاهای محروم شهری را سبب گشته که این فضای محروم، مفهوم خوانایی فضای شهری را به چالش کشانده و قرائت نامطلوبی از فضا را سبب گشته است. فضایی که نه تنها باعث نمی‌شود مردم خویش را در آن باز یابند و در آن احساس آرامش کنند بلکه با ایجاد دیگر جاها (فضاهای متعارض) محرک احساس اضطراب و عدم امنیت شده و شخصیت شهری ساکنان را به چالش کشانده است (208, 2004: fakoooh). پس از انقلاب صنعتی، تحولات اجتماعی و اقتصادی به ویژه فن‌آوریها، نظام سکونت‌گاه‌های انسانی (شهری، روستایی) را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. به گونه‌ای که سهم جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی فزونی گرفته و در فضای لجام‌گسیخته و بدون برنامه و تا اندازه‌ای نشأت گرفته از مهاجرت شدید و بی‌برنامه روستایی، این امر مدیریت شهری را نه تنها در ارائه خدمات عمومی با مشکل روبرو ساخته است بلکه در عصر جهانی شدن مدیریت کارآمد و اثربخش را به یک مدیریت منفعل و اقتضایی مبدل ساخته است (وارثی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۶). فرهنگ مادی و معنوی شهری، حاصل دستاورد بزرگ کانون تمدن‌ساز از چند هزار سال پیش تاکنون بوده است و دستیابی به رفاه و آسایش فزاینده در محیط زیست شهری، برای همه گروه‌ها و اقشار مختلف مردم (سنی و جنسی) از دغدغه‌های فکری فرهیختگان به ویژه کارشناسان آشنا به مسائل شهری در دو قرن اخیر می‌باشد (مهندسین مشاور امکو، ۱۳۷۹: ۱۵).

هویت از نیازهای روانی انسان و پیش‌نیاز هرگونه زندگی اجتماعی است، زیرا اگر مبنای زندگی اجتماعی را برقراری ارتباط پایدار و معنادار با دیگران بدانیم، هویت چنین امکانی را فراهم می‌کند. هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد ولی بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است (اعتماد، ۱۳۸۷: ۷۱). اگر هویت را به معنای «داشتن تصویر روشنی از خود یا پنداشتی آگاهانه از کیستی و چیستی خود» تعریف کنیم، آن‌گاه

در می‌یابیم که شناخت هستی ما در گرو شناخت تاریخی ماست، زیرا تمامی افراد جامعه باید بتوانند به تجارب خود معنا ببخشند و از طریق انباشت آگاهی از خود به آگاهی از جامعه، فرهنگ، تاریخ و... نائل آیند. افراد از طریق معنا بخشیدن به تجارب خود و با ارائه توصیف‌های دقیق، عینی و همه جانبه از آن به موضوع شناسایی از خویشتن دست یافته و با ابعاد پیچیده آن آشنا شده و از تغییر و تحول فرایند آگاهی از خویشتن مدد جسته تا بتوانند تغییرات محیط اجتماعی، فرهنگ و جامعه خود را بهتر درک کنند و از این طریق، در توسعه انسانی به منزله بخشی از توسعه بشری نقش مؤثرتری ایفا کنند (عزیززاده، ۱۳۸۷: ۷۶).

شرح و بیان مسأله پژوهش

شهرها با تمام ویژگی‌هایی که دارند همیشه مورد چالش بوده‌اند. از فضا تا طراحی گرفته تا تمامی مسائل اجتماعی و فرهنگی. با اوج گرفتن جنبش طرفداری از حقوق زنان و جنبش دانشجویی پاریس از سال ۱۹۶۰ میلادی به این طرف که زیر ساخت‌های نظری اروپا را تکان داد و مسائل جدیدی را در دنیا مطرح کرد، بحث‌های مربوط به «جنسیت و جغرافیا»، «فضا و جنسیت» و همچنین «شهر و جنسیت»، در بسیاری از کشورهای جهان فراگیر شد. نظریه پردازان گوناگونی از جمله هانری لوفور که از چهره‌های شاخص این جنبش فکری است مشخصاً روی این مقوله کار کردند و مباحث دقیقی را مطرح نمودند. مطالبی را که در این بحث می‌توان به آن اشاره نمود، یکی دیدگاه فمینیستی است و دیگری مباحث جنسیتی است. «فمینیسم نقش‌ها و روابط که موقعیت زنان و مردان را به روش‌های گوناگون و نابرابر در جامعه تعیین می‌کند، مورد چالش قرار می‌دهد» و بحث جنسیت مفهوم کلی‌تری از آن را مطرح می‌کند که تفاوت‌های بیولوژیکی جنس نر و ماده را مطرح می‌کند. «جنسیت» در واقع «ارتباط زنان و مردان در جامعه با جامعه و اجتماع آنها است»، یعنی این که جنسیت وارد حوزه‌های گسترده‌تری به نام اجتماع، شهر و فضاهای شهری می‌شود. بنابراین امروزه بحث‌هایی مثل فضا و جنسیت، مکان و جنسیت، شهر و جنسیت به طور خاص در مسائل شهری و برنامه‌ریزی شهری و نیز مدیریت شهری مطرح است و یا موضوعی که در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی مطرح شد و بحث بر سر فضاهایی بود که «شدن» و یا «بودن» را ایجاد می‌کند. یعنی فضاهایی که شما به عنوان کسی که وارد آن می‌شوید به شما تحمیل می‌کند که این‌گونه باشید و فضاهایی که آن

امکان را ایجاد می‌کند شما چیز دیگری باشید در جهت تعالی یا اضمحلال. بدین ترتیب، چنین تحولاتی موجب شده که اقشار مختلف با سلاقی خاص خود در امور برنامه‌ریزی شهری دخالت داشته باشند. و از آنجایی که در این امور و برنامه‌ریزی‌ها، زنان در گذشته در حاشیه قرار داشته‌اند و کمتر در برنامه‌ریزی‌های شهری دخالت داشته‌اند، بنابراین امروزه شاهد شهرهایی هستیم که بیشتر دارای الگو و ساختار فضایی مردانه می‌باشند و هویت زنان به عنوان نیمی از استفاده‌کنندگان از شهر به فراموشی سپرده شده است. در رابطه با استفاده زنان از فضای عمومی، یک سری سوالاتی مطرح می‌شود. این که زنان چقدر می‌توانند از فضاها استفاده کنند، در این رابطه چند سوال مطرح می‌شود از جمله: ۱- اصولاً زنان از فضاهای عمومی چگونه استفاده می‌کنند؟ ۲- امکان حضور زنان در فضاهای عمومی تا چه حد میسر است؟ ۳- مشکلات زنان در فضاهای عمومی چیست؟ ۴- این مشکلات تا چه حد فرهنگی و تا چه حد مربوط به قوانین است؟ ۵- زنان برای حضور در فضاهای شهری چقدر تلاش کرده‌اند و تا چه اندازه موفق بوده‌اند.

اهداف تحقیق

هدف این تحقیق، بررسی امنیت در فضاهای شهری و تأثیر آن بر هویت اجتماعی زنان در فضاهای شهری است، مشخص کردن علل تاثیرگذار بر هویت‌یابی زنان در جامعه شهری و ارائه راه‌کارهایی برای ارتقای هویت اجتماعی زنان در شهرها می‌باشد.

مواد و روش

روش این پژوهش بر اساس هدف کاربردی و ماهیت توصیفی تحلیلی است. بدین منظور در این پژوهش، ابتدا به بررسی و نقش فضاهای شهری در هویت اجتماعی و رابطه زنان با این فضاها و رابطه فضا با فعالیت‌های جنسیتی پرداخته‌ایم و در نهایت راه‌کارهایی برای حضور فعال زنان در عرصه برنامه‌ریزی شهری و فضاهای شهری ارائه گردید.

مبانی نظری

هویت

«داشتن تصویر روشنی از خود یا پنداشتی آگاهانه از کیستی و چیستی خود» (عزیززاده، ۱۳۸۷: ۷۶). هویت انسانی، مقوله‌ای اجتماعی است. همه انسانها به هنگام تولد، فارغ از اینکه در کجای زمین به دنیا می‌آیند و یا از چه قوم و قبیله‌ای برخوردارند، دارای

ویژگی‌های یکسان نوع انسانی هستند که در میان انواع موجودات زنده هستی یافته‌اند و هیچ‌گونه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند؛ بنابراین، مقوله هویت انسانی که در دوران رشد و تکوین انسان در جامعه شکل می‌گیرد، کاملاً اجتماعی و جامعه‌شناسانه است و ربطی به خون و نژاد و رنگ پوست و ... ندارد. هویت اجتماعی انسان، از پنج مؤلفه پیروی می‌کند. به زبان دیگر، بر پایه پنج مؤلفه تأثیرگذار، شکل می‌گیرد؛ ۱- عوامل جغرافیایی - اقلیمی؛ ۲- عوامل سیاسی و تاریخی؛ ۳- عوامل اقتصادی و معیشتی؛ ۴- عوامل فرهنگی (زبان و ادبیات و هنر، میراث اساطیری، سنن و آداب، اعتقادات و آیین‌ها و رسوم و یادمان‌ها)؛ ۵- و مؤلفه‌های تربیتی.

هویت فردی و اجتماعی

ما نیاز داریم جزئی از دیگران حلقه دوستان، خانواده، جامعه، ملت و بخشی از بشریت باشیم، دیگران ما را جزئی از خود بدانند، دوستان بدانند و تاییدمان کنند. همچنین نیاز داریم بر تمایز خود از دیگران با فشاری کنیم و فردیت خود را به اثبات برسانیم و نشان دهیم که مسئولیت تضاد‌های حاصل از این فردیت را می‌پذیریم (آلمن، ۱۳۸۲: ۵۸)

هویت مقوله‌ای است که هم در سطح فرد می‌تواند مطرح باشد و هم در سطح اجتماع. بررسی هویت قومی و هویت ملی بیشتر از اینکه در سطح فرد مطرح باشد در سطح اجتماع مطرح است. اولین نظریه‌ها برای تعیین و تعریف هویت، نظریه‌هایی هستند که بیشتر فردمدار بودند و واحد تحلیل آنها فرد بود و بعدها کسانی دیگر بحث هویت را در اجتماع مطرح کردند. در سطح فردی، تحلیل هویت کسانی مثل مید و گافمن و کولی را می‌توان مثال زد که تأثیر زیادی بر کسانی چون ریچارد جنکینز و هنری تاجفل - دو نظریه‌پرداز که در سطح اجتماعی هویت کار می‌کنند - گذاشتند. روانشناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان و به طور کلی عالمان علوم اجتماعی می‌خواهند بر این واقعیت تأکید کنند که احساس هویت، به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. هویت کم و بیش در نگرشها و احساسات افراد نمود می‌یابد ولی بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است. "جرج هربرت مید" را از این حیث می‌توان پرچمدار نظریه هویت اجتماعی دانست که فرایند دستیابی فرد به احساس و برداشتی کامل از خویش را بررسی می‌کند (ریچارد جنکینز، ۱۳۸۱).

فضاهای عمومی

بستر مشترکی که مردم فعالیت‌های کارکردی و مراسمی را که پیوند دهنده اعضای جامعه است، در آن انجام می‌دهند، چه روزمرگی‌های محلی باشد و چه جشنواره‌های دوره‌ای. تمام بخش‌های بافت شهری که عموم مردم با آن دسترسی فیزیکی و بصری دارند. بدین ترتیب خیابانها، پارکها و میداین شهر یا شهرک با ساختمان‌هایی که محصورشان می‌کنند و محدوده‌شان را مشخص می‌کنند، گسترش می‌یابد. بدین ترتیب، عرصه‌های عمومی مهمترین بخش از شهرک‌ها و شهرهای ماست. جایی است که بیشترین اندازه از تماس و تعامل انسانها روی می‌دهد (همان).

مبحث اصلی

نقش زنان در فضاهای شهری

فضاهای شهری در شهرهای بزرگ، اگر چه بسیار جذاب و بر انگیزاننده‌اند ولی در عین حال سرشار از غریبگی، ناامنی و هراس هستند. به همین دلیل فضا‌های شهری اغلب، آن جاذبه‌ای را که برای مردان دارند، برای زنان ندارند، زیرا برای آنان با آسایش و امنیت کافی همراه نیست. به همین دلیل بسیاری از نویسندگان فیمینیست ضد شهر هستند. برخی از آنان می‌گویند که از نظر تاریخی شهرها را مردان می‌سازند و اداره می‌کنند و در عرصه شهرسازی، مثل بسیاری عرصه‌های دیگر زنان در حاشیه قرار دارند. برای مثال «الیزابت ویلسون»، در پی یافتن این حقیقت است که شکل شهرهای معاصر چگونه توسط فرضیاتی ناآشکار درباره زنان، نقش و جایگاه آنان در فضاهای شهری تعیین شده‌است. او بر نامه‌ریزی شهری در قرن نوزدهم را مبارزه‌ای سازمان‌یافته برای حذف زنان و کودکان طبقات کارگر و فقیر می‌داند. بنا براین حضور زنان در شهر پدیده‌ای متعارض و مسأله‌ساز است. این جنبه از رابطه مردان و زنان که تقلایی میان نظم مردانه و بی‌نظمی زنانه است، در قلب زندگی شهری جا گرفته است. به نظر ویلسون شهر «مردانه» با «نظم خشک و رویه‌مند شده‌اش» که در مقایسه پیروزمندانه برج‌ها، مناظر و مناطق صنعتی بی روح تجلی یافته است، پیوسته با شهر «زنانه» با آن «اغتشاش لذت بخش» و جاذبه هزار توی آن در چالش قرار دارد (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۱۲۶) اما آن چیزی که باعث می‌شود زنان احساس کنند که در شهر در حاشیه قرار گرفته‌اند، چیست؟ شاید بتوان گفت یکی از علل مهم نحوه کارکرد فضاهای شهری است که تحرک‌پذیری زنان را محدود می‌کند و آنان را با ترس و ناامنی رو

به رو می‌سازد. از نظر اجتماعی حرکت و رفتار زنان در شهر به روش‌های گوناگونی محدود می‌شود که از آزادی انتخاب و جنب‌وجوش آنان جلوگیری می‌کند، جدا شدن خانه از کار در فرایند صنعتی شدن و به حومه راندن زندگی شهری، هر روز بیش از پیش، زنان را از تحرک اجتماعی و مکانی باز می‌دارد، به ویژه برای زنان طبقات متوسط که بنا به فرض باید خانه‌دار باقی بمانند اما با تغییر نقش سنتی زنان به عنوان خانه‌داری‌هایی بی‌مزد و اهمیت روزافزون آنان در کمک به اقتصاد رسمی، موجب گردیده که هم زنان و هم نظام اقتصادی به تجدید نظر در الگوهای دسترسی و تحرک‌پذیری زنان روی آورند (مدنی پور، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

مسأله شگفت‌آور و در عین حال تاسف‌انگیز این است که در شهرسازی مدرن با وجود حضور وسیع زنان در عرصه‌های عمومی و فضاهای شهری، خیلی کم به تفاوت و تنوع نیازهای زنان توجه شده است، گویا شهرها را برای مردان مجرد و میانسال طراحی می‌کنند.

زنان، احساس خانوادگی و جداسازی فضاهای شهری

مفهوم شهروند، برای برنامه‌ریزان شهری ما یک مفهوم انتزاعی است و برنامه‌ریزان کمتر تصویری محسوس و ملموس از شهروند دارند و شهروند در بهترین صورت خود مردی است سالم و جوان، بدون هیچ مسأله‌ای که می‌خواهد تنها در خیابان جابه‌جا شود. بنابراین تمام خدمات شهری برای تامین نیازهای شخصی اوست و تفاوت‌های جنسیتی شهروندان هرگز مورد توجه برنامه‌ریزان نبوده است. این نگاه مردانه به شهر و شهروند و برنامه‌ریزی توسط مردان، سبب شده که اگر خدمات و امکاناتی نیز در زمینه حفظ امنیت شهروندان در نظر گرفته شده، در حدی باشد که فقط برای یک مردکافی است و تمام فعالیت‌ها برای توسعه شهر، بر مدار مردان صورت گرفته است و همین مسأله خود موجبات عدم امنیت بیشتر زنان را ایجاد کرده است (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۵) جداسازی فضاهای عمومی زنان: یکی از رویکردهای جدید برای تامین رضایت و امنیت بیشتر زنان در فضاهای شهری، توسل به جداسازی زنان و مردان در فضاهای عمومی و ایجاد خدمات و تسهیلات اختصاصی برای آنان است. البته جداسازی فضاهای مردانه و زنانه از یکدیگر، ریشه در جوامع سنتی گذشته دارد ولی در دنیای معاصر اشکال جدیدتری پیدا کرده است که با انگیزه‌ها و دلایل مختلف هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای درحال توسعه پیگیری می‌شود. اگر

موضوع ایجاد فضاها و امکانات خاص زنان در شهرها مثل پارک‌های ویژه، اتوبوسها یا واگن-های اختصاصی، باشگاه‌های ورزشی زنانه، تاکسی‌هایی با رانندگان زن و غیره با انگیزه ایجاد تنوع بیشتر در امکانات عمومی و افزایش حق انتخاب بیشتر برای زنان در نظر گرفته شود، رویکردی قابل دفاع و سازنده محسوب می‌شود که به سود جامعه است اما اگر ایجاد فضاها و تسهیلات اختصاصی زنان در شهرها با هدف اصلی جداسازی زنان از مردان صورت گیرد، به نظر می‌رسد که با وجود برخی آثار مثبت ظاهری و کوتاه مدت از نظر پیامدهای دراز مدت جامعه‌شناختی و روان‌شناختی چندان قابل دفاع نیست و بسیاری از شهروندان زن و یا مرد با آن مخالف هستند.

بنابراین جدا کردن زنان و مردان در فضا های عمومی، در واقع تجربه بنیادهای اجتماعی خانواده جدید است. با ایجاد جزیره‌هایی زنانه در اقیانوس مردانه، نمی‌توان به هم-فکری، تعامل و برابری دست یافت و نمی‌توان جوانان و کودکان را برای پذیرش مسئولیت-های بزرگ انسانی خود (مردانه و زنانه) آماده ساخت و باز نباید فراموش کرد که زیباترین، امن‌ترین و پرشورترین فضاهای شهری آنهايي هستند که احساس خانوادگی را در انسان تقویت می‌کند. جایی که تمام ارزش‌های فرهنگی و آموزش‌های زندگی اجتماعی در تعامل زنان و مردان و فرزندان آنان به ظهور می‌رسد و شکوفا می‌شود (فصلنامه تحلیلی پژوهشی علوم اجتماعی، ۱۳۸۷، ۱۹).

شهر مجموعه‌ای فرهنگی کالبدی است که بر اساس نیازها، فعالیت‌ها و رفتارهای ساکنین آن شکل گرفته است. انسانها بسته به نیازهای فردی یا گروهی خود عمل کرده و الگوهای رفتاری خاص خود را تعریف می‌کنند. شهر و فضاهای مختلف آن بستر یا ظرفی هستند برای این‌گونه اتفاقات به تبع فضاها و خصوصیات آن، وابستگی شدیدی به نحوه فعالیت و الگوهای رفتاری استفاده‌کنندگان آن دارند (پاکزاد، ۱۳۸۴: ۶۴).

حوزه‌های رفتاری گوناگون در محیط شهری، پدیدآورنده فضاهای مختلفی هستند و بر حسب نیازهای شهروندان به وجود می‌آیند. بسیاری از این فضاها به صورت فضایی عمومی ظاهر می‌شوند و جالب این که هر فضای عمومی در ذهن استفاده‌کنندگان به خرد فضاهای شخصی برای هر نفر تقسیم می‌شود. در طرح یک فضای عمومی برای شهر، همه گونه افراد استفاده‌کننده زنان و مردان پیر و جوان باید در نظر گرفته شوند. سهم عمده استفاده‌کنندگان فضاهای عمومی را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند که دارای فضای

شخصی ملموس‌تری هستند. طراحی فضا و مکان متاثر از خواست‌ها و اعمال قدرت گروه-های مختلف اجتماعی است و شهرسازی قبل از آن که به جنسیت وابسته باشد، به فرهنگ آن جامعه وابسته است، برقراری تعادل بین نیازهای جنسیتی و دیگر عوامل موثر شهرسازی، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. توجه به تفاوت‌های ظریفی که در زنان نسبت به مردان وجود دارد، در هیچ کدام از طرح‌های شهری به چشم نمی‌خورد. برای نمونه متناسب نبودن ابعاد و تناسبات مبلمان شهری با شرایط زنان امری مشهود است. گرچه نمی‌توان با قاطعیت اظهار داشت که مبلمان موجود در شهرهای کنونی، مختص مردان طراحی شده است اما می‌توان به جرأت گفت که نیاز زنان در بسیاری از موارد در نظر گرفته نشده است (ستوده، ۱۳۷۵: ۶۴). باید گفت که نیمی از استفاده‌کنندگان امکانات شهری بانوان هستند ولی مبلمان موجود کاربری مردانه دارند. البته نه این که عمدی برای این موضوع باشد، چون مردان در ایجاد این امکانات تصمیم‌گیرنده‌اند، ناخواسته آنها را متناسب با وضعیت خود تعریف می‌کنند.

در تفکرات شهرسازی سنتی، زنان به حوزه خصوصی و مردان به حوزه عمومی تعلق داشته‌اند، این تفکیک با وجود افزایش شهرنشینی، توسعه شهرها و تغییرات، همچنان باقی مانده و باعث ایجاد تناقضی شده است که نتیجه آن عدم آسایش و امنیت اجتماعی زنان در فضای شهری است. به طور مثال؛ پل‌های عابر پیاده، پل‌های زیر گذر و تاریکی آنها، نحوه نورپردازی خیابان‌ها، سیستم حمل و نقل عمومی و سایر خدمات عمومی و امکانات موجود برای شهروندان در شهر، به گونه‌ای است که نیاز زنان کمتر مد نظر بوده است. همچنین کمبود نور در شب نیز، امکان جابجایی را برای زنان دشوار می‌کند. ایستگاه‌های اتوبوس در شهرها از نظر روشنایی وضع مناسبی ندارند (زنجانی زاده، ۱۳۸۱: ۲۰). زنان هنگام تردد در سطح شهرها، اغلب احساس ناامنی می‌کنند. پل‌های زیر گذر ترسناک و وحشتناک هستند، پیاده‌روها ناهموارند و در برخی نقاط بسیار باریک، فاصله پل‌ها روی جوی آب در برخی خیابان‌های شهر بسیار زیاد است، پریدن از روی جوی آب در برخی خیابان‌های شهر بسیار زیاد است و پریدن از روی جوی‌های عریض تنها برای کفش‌های ورزشی جوانان مناسب است و نه زنان. در مجموع می‌توان گفت که در فضاهای شهری تناسبات مبلمان شهری، کف‌پوشها، نورپردازی‌ها، طراحی مسیرهای پیاده، امنیت فضاها، رنگ و طراحی فضاها غالباً

با رویکرد مردانه طراحی شده است و تفاوت‌های انسانی، حسی و رفتاری زنان در طراحی فضاهای شهری کمتر مورد توجه بوده است.

امنیت شهر با مشارکت شهروندان

رشد شهرها در کشورهای در حال توسعه روندی طبیعی و بهنجار نداشته است، به همین دلیل نیز گذشته از آنکه به تهی شدن روستاها و ضربه بر پیکر تولید کشاورزی منجر شده و بر خیل جمعیت مصرف کننده افزوده است، هویت و ساختار شهری کشورهای در حال توسعه را نیز مختل کرده است.

اختلال ساختار شهری در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، به گسترش فیزیکی شهرها و تراکم فوق‌العاده جمعیت انجامیده است که نتیجه آن به هم خوردن تعادل بین امکانات موجود با نیازهای جمعیت و اختلال در برنامه‌ریزی‌های شهر است.

بعد اجتماعی این اختلال به شکل تغییر سریع ترکیب جمعیت شهری و به هم خوردن نسبت جمعیت بومی و غیربومی و نیز ایجاد مراکز حاشیه‌ای خود را نشان می‌دهد. تغییر ترکیب جمعیت شهری و قرار گرفتن خرده فرهنگ‌های متفاوت و متعارض در کنار هم، روابط همسایگی و محله‌ای را به کلی دگرگون و هویت اجتماعی شهر را دستخوش تغییرات اساسی کرده است.

فضای متراکم از انبوه جمعیت ناآشنا و غریبه، محیطی مساعد برای تخطی از قواعد و هنجارهای زندگی شهری فراهم کرده و زمینه انواع بزهکاری‌ها و جرم و جنایت را به وجود آورده است.

امنیت اجتماعی

امنیت واژه‌ای پیچیده و به لحاظ کاربرد، از گستردگی وسیعی برخوردار است. از درونی‌ترین افکار و احساسات بشری گرفته تا مهمترین مسائل بین دولتها، در برگیرنده مفهوم امنیت است. فرهنگ لغت آکسفورد امنیت (security) را چنین معنا می‌کند: «رهایی از نگرانی‌ها و ایمنی در مقابل خطرات و همچنین معیارهایی قراردادی برای تضمین ایمنی یک کشور، شخص یا چیزی که از ارزشی برخوردار است». همچنین فرهنگ معین امنیت را " ایمن شدن، بی بیمی و در امان بودن " معنا کرده است. از آن هنگام که انسان برای بقا و تامین معاش خود با وسایل ابتدایی و دست‌ساز به مقابله با عوامل طبیعی پرداخت تا اکنون که به دنبال عصر صنعتی شدن، سرعت و تکنولوژی رؤیای برتری بر هموعان و جهان پیرامون

خود را از طریق وسایل پیشرفته نظامی و اتمی در سر می‌پروراند، امنیت چه در بعد روانی آن و چه در بعد فیزیکی، همواره یکی از دغدغه‌های همیشگی او بوده است. متناسب با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی در عصر مدرنیته و خارج شدن این روابط از حالت‌های ساده اولیه که جنبه فیزیکی و محسوس داشت، عوامل پنهان و غیر فیزیکی امنیت در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روز به روز اهمیت بیشتری پیدا کرد. به همین دلیل، مقوله امنیت اجتماعی که مهمترین مولفه تشکیل‌دهنده امنیت ملی است در سالهای اخیر در سطح ملی و بین‌المللی مورد توجه جدی قرار گرفته است. امروزه سیاستمداران و نظریه‌پردازان دریافته‌اند که تضمین امنیت ملی یک کشور که عمدتاً ناظر بر امنیت سیستم حکومتی و کارکرد درست نهادهای "دفاعی - امنیتی" در کشور است، در گرو فراهم آوردن امنیت اجتماعی است که عمدتاً ناظر بر امنیت مردم است و به هر میزان که این مولفه در میان سایر مولفه‌ها نقش بیشتری داشته باشد، امنیت ملی پایدارتر، کم-هزینه‌تر و بالنده‌تر خواهد بود. جستجوی امنیت از مهمترین کوشش‌ها و انگیزه‌های انسانی است. این کوشش با جوهر هستی انسان پیوندی ناگسستنی دارد. انسانها در پی برآوردن نیازهای زیستی با یکدیگر وارد مناسبات گوناگون شده و تشکیل جامعه می‌دهند. مهمترین نیاز هر جامعه، خواه یک طایفه یا قبیله و یا یک قوم کشور باشد، تامین امنیت آن جامعه و افراد آن است. امنیت را بسته به زمینه کاربرد می‌توان به چند دسته تقسیم نمود: امنیت فردی: حالتی است که در آن فرد فارغ از ترس آسیب رسیدن به جان، مال یا آبروی خود یا از دست دادن آنها زندگی کند (آشوری، ۱۳۸۷: ۳۸). امنیت اجتماعی: حالت فراغت همگانی از تهدیدی است که کردار غیرقانونی دولت یا دستگاه‌های فردی یا گروهی در تمامی یا بخشی از جامعه پدید آورد. امنیت ملی: حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر برد. امنیت بین‌المللی: حالتی است که در آن قدرت‌ها در حالت تعادل و بدون دست‌یازی به قلمرو یکدیگر به سر برند و وضع موجود در خطر نیفتد. هرگاه یکی از قدرت‌ها از محدوده خود پا فراتر گذارد، از لحاظ قدرت (و یا قدرت‌های) مخالف، امنیت بین‌المللی در خطر افتاده است. امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی، امنیت روانی از دیگر وجوه امنیت است. در تعریفی دیگر، امنیت از نظر مفهومی به وضعیتی اطلاق می‌شود که نیروهای حفظ‌کننده وضع موجود، توان محافظت را از نیروهای شناخته شده برهم زنده داشته باشند. (آشوری، ۱۳۸۷: ۳۸). رشد آمار سرقت، قتل، اعمال

منافی عفت، اخلاق و نیز اختلاس و ارتشاء در شهرهای بزرگ در مقایسه با سایر مناطق گواهی بر این مدعاست.

در مجموع می‌توان گفت تضعیف و تخریب هویت اجتماعی، نظم و امنیت اجتماعی را مختل و گذشته از آنکه احساس امنیت را از شهروندان به جهت ذهنی سلب کرده، محیط عینی زندگی آنها را نیز به شدت ناامن می‌کند.

در چنین شرایطی، پلیس نیز که به جهت رسمی در ساختارهای مدرن شهری مسئول انتظام بخشی و امنیت شهری است، کارایی لازم را ندارد، زیرا ناامنی به صورت نوعی خرده فرهنگ در اقصی نقاط شهر ریشه دوانده و دستگاه‌های انتظامی و پلیس فاقد نیرو و امکانات لازم برای پوشش کل جامعه است، از سوی دیگر صورت پنهان و فرهنگی ناامنی امکان هر نوع برخورد و مواجهه را از پلیس سلب می‌کند؛ زیرا بزه‌کاران از سوی شهروندان ناآگاه و کسانی که قانون را در جهت منافع خود نمی‌دانند، به راحتی حمایت می‌شوند.

فعالیت های شهری - اجتماعی و زنان

فعالیت‌های شهری تبلوری از نحوه واگذاری زمین به کاربری‌های گوناگون در یک شهر است که به همراه فضاهای شهری و شبکه دسترسی‌ها، سه رکن اصلی حوزه کالبدی - فضایی شهرها را شکل می‌دهند. امروزه با تغییرات روش زندگی و نظام روابط انسانی، زندگی زنان اجتماع نیز دستخوش تغییرات عمده‌ای شده است، به طوری که در تقسیم وظایف و شکل انجام آنها نیز شاهد دگرگونی هستیم. در این سیر تغییرات، زنان به عنوان هسته اصلی تشکیل دهنده خانواده، وظایف دیگری را به جز خانه‌داری و تربیت فرزندان به عهده گرفته‌اند که جایگاه حساس و اثر گذارشان را در اجتماع بیش از پیش مهم جلوه می‌دهد. بر آورده شدن بسیاری از نیازهای زنان در اجتماع، به محیط کاری و سهولت برخورداری از امکانات مورد نیازشان باز می‌گردد که ضرورت توجه به توزیع فضایی و کمیت و کیفیت تخصیص فعالیت‌ها در شهر را مورد هدف قرار می‌دهد (فصلنامه تحلیلی پژوهشی علوم اجتماعی، ۱۳۸۷: ۳۴). به طور منطقی زنان با توجه به نقش‌هایی که در خانه و خانواده برعهده آنهاست، وقت کمتری برای تنظیم و انجام همه آنها، در اختیار دارند، از این رو نیازمند سهولت برخورداری از مراکز خرید (نزدیک محل سکونت یا کار)، آموزشی (نزدیک محل سکونت)، بهداشتی - درمانی (نزدیک محل سکونت) و... هستند. در این بین توزیع

عادلانه و هدفمند فعالیت‌های شهری، علاوه بر این که برای تمامی شهروندان کیفیت برخورداری مناسب‌تری از خدمات را فراهم می‌کند، فشار وارده بر گروه زنان را نیز کاهش می‌دهد. در شهرهای میانی و کوچک، بسیاری از محصولات صنایع دستی و تزئینی توسط زنان تولید می‌شود که با پیش‌بینی بازارهایی جهت ارائه این تولیدات، علاوه بر کمک به اقتصاد شهر فرصت‌های عادلانه‌تری را برای مشارکت اقتصادی زنان در شهر فراهم می‌کند، علاوه بر این زنان سرپرست خانوار گروه آسیب‌پذیری هستند که نیازمند حمایت‌های ویژه-اند، در این حوزه پیش‌بینی بازارهای خود اشتغالی جهت زمینه‌سازی تقویت پایدار بنیه اقتصادی این گروه موثر است.

تفاوت های رفتاری و جنسیتی

از آنجا که زنان به عنوان نیمی از شهروندان شهر و از گروه‌های اصلی حاضر در عرصه عمومی شهر هستند، توجه به جنس، گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌های قومی و نژادی بر چگونگی درک زندگی شهری اثر گذارند و آنچه به عنوان یک اصل همگانی مورد قبول همگان است این است که همه شهروندان بایستی، در دسترسی و استفاده از فضاها و امکانات شهری دارای فرصت‌ها و شرایط برابر باشند اما از نظر تاریخی بنا به دلایل بی‌شمار، مردان بر روی بسیاری از روش‌های مطالعات شهری و کیفیت فضاهای عمومی اثر گذار بوده‌اند. به عبارتی معماری و برنامه‌ریزی شهری، حرفه‌هایی مردانه و مردم‌سالارانه بوده و فضاهای شهری که حاصل فعالیت این دو حرفه است نیز، فارغ از مسائل جنسیتی است (پایدار، ۱۳۸۴: ۱).

نتیجه گیری

توجه به زنان به صورت ویژه می‌تواند فضاهای امن و دلخواهی را برای مردمان و در نهایت کودکان و پیکر خانواده فراهم آورد. برنامه‌ریزی شهری به عنوان علمی میان رشته‌ای، قابلیت مداخله در هر دو بعد ذهنی و عینی امنیت را دارا بوده و می‌تواند با خلق فضاهای امن شهری برای شهروندان و بخصوص زنان، از وقوع جرم و به ویژه حس ناامنی و ترس از جرم پیشگیری کند و به این وسیله، علاوه بر فراهم شدن امکان حضور فعال زنان در مکان‌های عمومی، موقعیت بهتری را در شهر برای دیگر افراد فراهم آورد. بنابراین مشارکت

زنان در تهیه و اجرای طرح‌های شهری و حضور پیوسته آنان، می‌تواند راهکاری مناسب و نسبتاً کم هزینه برای حضور زنان در این عرصه باشد. مسلماً هرگونه مشارکت خواه در سطح محلی، نیاز به قوانین و حمایت مسئولین و اولیای اداره شهر دارد و از آنجایی که شهر دارای دو فضای متفاوت فیزیکی و روانی و اجتماعی است و آن چیزی که امروزه برای زنان ناامن است، همان فضای فیزیکی است مثل: مترو، دسترسی‌ها، توزیع امکانات در فضاها. بحث دیگر در مسئله جنسیت و فضا، هویت، قدرت و عدالت است که هر کدام در جای خود باید به آن توجه گردد. موضوع دیگر در هویت‌یابی زنان، مباحث فرهنگی است که در فضاهای عمومی باید مورد توجه قرار گیرد. بعد دیگر در هویت‌یابی زنان در فضاهای شهری، توجه به خواست‌ها و نیازهای زنان به صورت همه‌جانبه و در تمامی حوزه‌های شهری شامل: کالبدی فضایی، اجتماعی اقتصادی و مدیریتی که تاکید بر تمامی عوامل زمینه‌ساز هویت شهری جهت نقش‌پذیری زنان در اداره امور شهرها است. آنچه که از این جنبه مورد نظر است، پاسخ‌گویی در حوزه کالبدی فضایی شامل فضاهای شهری، فعالیت‌های شهری و سیستم حمل و نقل شهری است. نتیجه آن که در فضاهای شهری تناسب مبلمان شهری، کف-پوشها، طراحی مسیرهای پیاده، نورپردازی، امنیت فضاها، رنگ و طراحی فضاها غالباً با رویکرد مردانه طراحی شده است و تفاوت‌های انسانی، حسی و رفتاری زنان در طراحی فضاهای شهری کمتر مورد توجه بوده است. در فعالیت‌های شهری با توجه به دگرگونی سبک و شرایط زندگی امروزی و حضور بیشتر زنان در جامعه به همراه تمامی نقش‌هایی که در خانه و خانواده بر عهده دارند، سهولت برخورداری از امکانات آموزشی و پرورشی، بهداشتی، اجتماعی، تفریحی، تجاری به همراه برآورد آنها در برنامه‌ریزی کاربری اراضی شهری بر اساس افزایش جمعیت زنان در افق طرح‌های توسعه شهری الزامی است. در نهایت نمی‌توان به هویت‌یابی فضاهای عمومی در شهرها امیدوار بود مگر با تبیین کاربردی جایگاه ویژه زنان به عنوان نیمی از استفاده‌کنندگان از این فضاها و از اصلی‌ترین گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ در اداره امور شهرها که باید با ایجاد ساز و کارهای مناسب تحقق یابد.

منابع

- ۱- افروغ، عماد، (۱۳۷۷)، فضا و نابرابری اجتماعی (ارایه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن)، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

- ۲- ایروین، آلمن، (۱۳۸۲)، ترجمه علی نمازیان، محیط و رفتار اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۳- پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۸۴)، راهنمای طراحی فضای شهری در ایران، وزارت مسکن و شهر سازی.
- ۴- پایدار، فروزنده، (۱۳۸۴)، ارزیابی ملاحظات جنسیتی در برنامه‌ریزی و ایجاد شهرهای جدید، همایش بین‌المللی شهرهای جدید در تهران، ۱۳۸۴.
- ۵- ستوده، هدایت‌الله و همکاران، (۱۳۷۵)، مفاهیم بنیادی در جامعه‌شناسی، نشر آوای نور.
- ۶- خوش روی، قهرمان، (۱۳۸۶)، «عدالت اجتماعی و فضای شهر»، اولین همایش ملی عمران شهری دانشگاه آزاد سنندج.
- ۸- زنجانی‌زاده، هما، (۱۳۸۱)، بررسی وضعیت زنان و امنیت شهری و عوامل تاثیر گذار بر کاهش امنیت زنان.
- ۹- عزیززاده، گیتی، (۱۳۸۷) زن و هویت‌یابی در ایران امروز، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۲- کیزنز، انتونی، (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، چاپ سیزدهم، تهران: نی.
- ۱۳- مرچیها، مرتضی، (۱۳۸۳)، پارادایم‌شناسی علوم انسانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۳- مدنی‌پور، علی، (۱۳۷۹)، طراحی فضای شهری، تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران).
- ۱۴- مهندسین مشاور آمکو، (۱۳۷۹)، طرح جامع یاسوج (گزارش مرحله دوم) سازمان مسکن و شهرسازی استان کهگیلویه و بویراحمد.
- ۱۵- وارثی، حمیدرضا و علی زنگی‌آبادی و حسین یغفوری، (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی توزیع خدمات عمومی شهر از منظر عدالت اجتماعی مورد زاهدان»، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۱.

Allen Jan, 2005, City, Rivers of the world, Translation, Scout. ۱۶-
 pantea Lotfe Kazemy ,thran publication processing and urban
 planning , P24-28 (In Persian)
 Fakoöhe ,naser 2004, urban Anthropologe ,Tehran, Ney
 ۱۷-publication.p. 208 (In persion)